



اسطوره اژدهاکشی در هند و ایران

پدیدآورده (ها) : ا . س . گرینباوم؛ پاکزاد، فضل الله
علوم اجتماعی :: نامه فرهنگ :: بهار 1371 - شماره 7
از 90 تا 93

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/551042>

دانلود شده توسط : beh bouzari
تاریخ دانلود : 12/02/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

«پسری نرفته رخ و دیسو در کرشمه و ناز
بسوخت عقل زحیرت که این چه بوالعجبی است»

حافظ
در تفکر ایران «دیو» چهارمای ترسناک، مخوف و ویرانگر است که در بن چاهها، قعر تاریکیها و دل ظلمت خانه دارد و هر لحظه موجودات انسانی را به تباهی تهدید می‌کند. این چهره با همه خصلتهای منفی و زشت خود در تاریخ، زبان و ادب، فرهنگ، سیاست، جامعه و اندیشه ایران تجلی کرده و نمود و سمبل سیاهی و سیاهکاری شده است. این مفهوم تیره و تار، بی‌هیچ توضیح و تأویلی، نسل به نسل انتقال می‌یابد. پدران فرزندان خود را از دیو می‌ترسانند و آنها نیز به فراخور حال فرزندانشان را با این موجود اساطیری آشنا می‌کنند و از آن برحذر می‌دارند.

بدین ترتیب «دیو» مظهر شر است و تباهی و زیانکاری. اما در اندیشه برادران هندی آریایی‌نژاد، دیوها خدایانی قابل ستایشند و برخی از آنها صفت «مهادیو» دارند.

اسطوره‌ها، قصه‌های عامیانه، داستانهای پریوار، حماسه‌ها و روایات گاه نکات ناگفته تاریخی را باز می‌نمایند. این نکته‌ها را باید با بررسی‌های دقیق علمی شناخته و به حل معمایشان پرداخت. «اژدها» نیز مقولهای از این دست است. گرچه در اینباره میان اندیشه‌های ایرانی و هندی تفاهم و اشتراک نظر وجود دارد، ولی در کشور همسایه «چین»، اژدها را موجودی نیک و ستوده

تلقی می‌کنند.

مقاله زیر، که توسط «پرفسور گرینباوم» تحریر شده، مقوله اژدها کشی را در تفکر اساطیری ایران و هند بررسی می‌کند و به مدد تحقیقات زبان شناختی و تاریخی بن مایه‌های آن را باز می‌نماید. داستان راز آمیز «فریدون» و «ضحاک» هم در این اثر مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله حاضر، گرچه به رغم حذف پارامی از واژگان فنی همچنان خالی از نکات و مضامین دشوار نیست، با اینحال از نظر وسعت دید و دقت نظر علمی مورد ملاحظه است.

دری دقیق‌تر این مقاله مستلزم اطلاعاتی از فرهنگ و اساطیر ایران و هندونقاط متمایز و اشتراک این دونظام است. در این دو نظام اساطیری دودسته ایزد بانامهای «دئوه» و «اسوره» خودنمایی می‌کرده‌اند. دئوها ایزدان جنگجو و اسوره‌ها خدایانی توانمند بانیروی جادویی ویرانگری به نام «مایا» بوده‌اند. بگذریج میان این دودسته ایزد در دورانه‌های بعد اختلاف افتاد و در تفکر هندی اسوره‌ها از نیروی جادویی خودشریرانه بهره گرفتند و تبدیل به ایزدانی تبهکار شدند. پیش از اساطیر، اژدهایی سهمناک بانام «ورتره» یا «ورثره» که هستی مادی را تهدید می‌کرد، براسوره‌ها حمله آورد و آنان را توان رویارویی با اژدها نبود. پس «ایندره»، ایزدی از گروه دئوها، به مصاف اژدها رفت و آن موجود زیانمند و تبهکار را که آشوبی عظیم

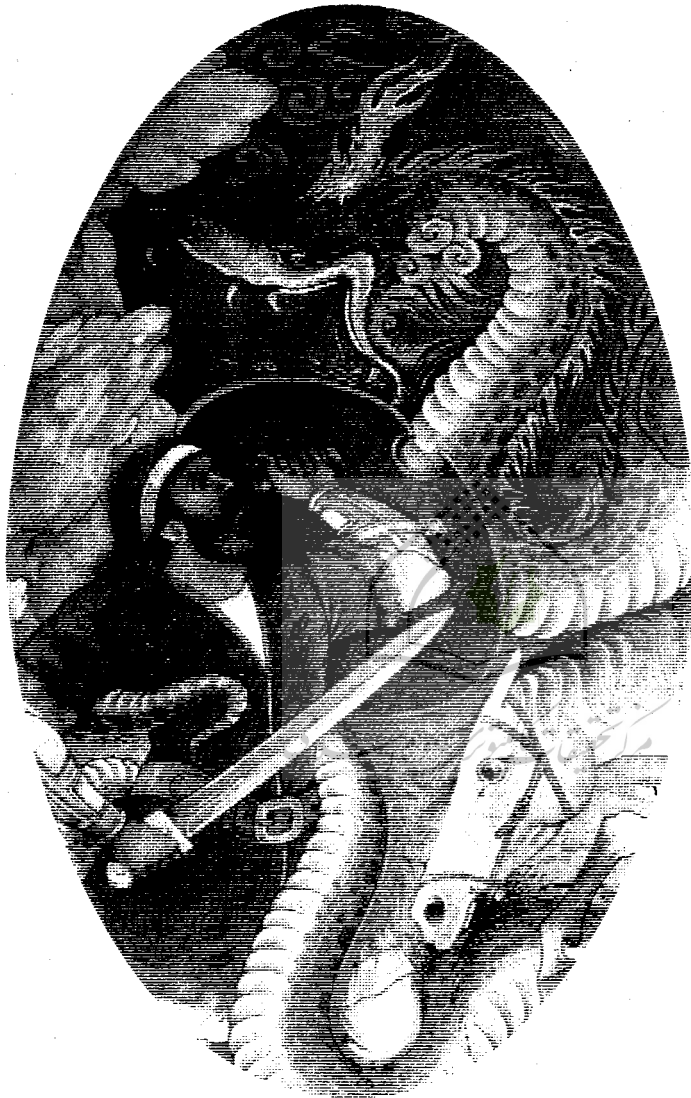
در گیتی پدید آورده بود، از میان برداشت. ایندره از آن پس بالقب «ورثرغنه یا ورترغنه» - یعنی کشنده ورترم- نامی شد. درحالی که درهند، در اسوره‌ها میل به شرارت اوج می‌گرفت و دئوها جایگاهی مقدس و پرستیدنی می‌یافتند (گفته می‌شود واژه‌های «ژئوس» در یونانی و دیوس به زبان فرانسه، معنی خدا دارند)، در ایران زردشت دین آور نامدار جهان باستان، پیدا آمد. وی بسیاری از خدایان اساطیری را طردولعن کرد و از جایگاه خود فروافتکند. در اندیشه زردشت تنها یک اسوره - به زبان پارسی اهوره یا اهورا- ایزد پرستیدنی تلقی می‌شد و وی «اهورا مزدا» - مزدای دانا- بود. دیگر خدایان و ایزدان از جایگاه پیشین خود فرو افتادند و برخی از آنها، یعنی دئوها، تبدیل به موجوداتی زیانکار و شریر شدند. گرچه پس از زردشت جهان بینی‌اش دگرگونی‌هایی به خود دید و برخی ایزدان نظیر مهر - یا میتره - جایگاهی والا تر و برتر یافتند، اما در تفکر ایرانی دئوها همچنان موجوداتی تبهکار و زیانمند برجای ماندند. در این میان «ایندره» به سبب آنکه در شمار دیوان بود، مسه‌جور افتاد و از یاد هارفت، ولی صفت مشخصه‌اش، یعنی «ورثرغنه» در ایران باقی ماند و پس از تغییر و تحولات زبان شناختی، که مجال بحث آن در اینجا نیست، تبدیل به ایزدی «بهرام» نام شد، یعنی صفت ایندره در ایران همچون ایزدی توانمند و جنگاور به نام «بهرام» تجلی کرد.

از آنجا که در تفکر اسطوره‌ای آشوب

اسطوره اژدها کشی در هند و ایران

نویسنده: ا.س. گرینباوم

مترجم: فضل‌الله پاکزاد



نخستین عالم در قالب ازدهایی سهمگین و زور آور ترسیم می‌شود، که هلاک وی (پایان فتنه) به دست خدا یا ایزدی جنگاور تقدیر شده است، اندیشه ازدهاکشی در ایران و هند به اشکال گوناگون باقی ماند. هندیان اساطیری مشخص و سامانمند داشتند، حال آنکه ایرانیان فاقد چنین اساطیری بودند. با اینحال، در روایستها و داستانهای اسطوره‌ای، حماسی، پهلوانی و حتی تاریخی ایران مسئله ازدهاکشی وجود داشته است. در اوستا و شاهنامه «فریدون» بر ازدهاک (= ضحاک) سه پوز سه سرش چشم غلبه می‌کند و سلطه ویرانگر وی را بر جهان مادی پایان می‌بخشد. «ازی» و «اهی» هندی هر دو معنی ازدها دارند. گرشاسب، رستم و اسفندیار نیز پهلوانانی ازدها کشتند. در تاریخ ایران نیز «اردشیر ساسانی» بر کریم هفتوا دسمیل تاریخی ازدها، چیره می‌شود.

در نظام تفکر هند و ایرانی تعیین جایگاه ورتره ازدهایی که بنا به سنت و دایی هلاک او به دست ایندروست، همواره مسئله‌ای بفرنج بوده است. از سویی در هند یک ساختار سامانمند اساطیری درباره ورتره وجود دارد که تصویری کامل از سیمای وی به دست می‌دهد: این اوست که جریان آبها را سد کرده و سبب خشکسالی زمین می‌شود و هموست که آدیتیاها را توان هموردی با او نیست. درروایت و دایسی تصورزایش ایندرو و درک مضمون اسطوره‌اش جز درباقت اسطوره ورتره ممکن نیست. درواقع، ایندرو برای کشتن ورتره زاده شده است. و

در نتیجه این عمل لقب ورترنه (ورترنه کشنده ورتره) می گیرد.

از سوی دیگر، این حکایت در روایات ایرانی کاملاً متفاوت است. در اینجا به نظر می رسد که شخصیت ورتره وجود ندارد. اما به یقین «لقب» ایندیره را می توان در واژه ورترنه (بهرام) باز جست. لیکن مشکل اینجاست که در اساطیر ایران ورترنه ایزدی است جداگانه و با ایندیری که در آیین زردشتی به سیمای دیوی درآمده است، سروکاری ندارد. برخی از اسطورشناسان از جمله «بنونیست» و «دومزیل»، که به این موضوع پرداخته اند، بر این باورند که در سنت هند و ایرانی نام ورترنه وجود داشته، اما این سنت فاقد «مفهوم» یا «شخصیت» ورتره بوده است. بر اساس این استدلال چنین پنداشته می شود که یا هندوان شخصیت ورتره را بر ساختند یا آنکه این نام را بر اژدهای اساطیری کهن تری نهادند تا به این وسیله لقب ایندیره را توجیه کنند. در این صورت معنی واژه ورترنه، «درهم شکننده (غن) دشمنی (ورتره)» خواهد بود. این «دشمنی» در اساطیر هندی مقوله ای «شناخته شده» محسوب می شد، اما برعکس در روایات ایرانی اینگونه نبود.

با این حال همچنان چند مسئله ناگشوده بر جای مانده است. اگر این شیوه استدلال درست باشد، آنگاه اسطوره هندی روایتی بر ساخته و قرینه ایرانی آن، روایتی سنتی و محافظه کارانه به نظر می رسد. با وجود این، چنان می نماید که در مضامینی دیگر عکس این دریافت درست باشد. گرچه اصلاحات دینی زرتشت نظام یزدان شناسی ایران را دگرگون ساخت، اما در عین حال احتمالاً بسیاری از ایزدان به اشکال گوناگون در نظام نوین وی برجای ماندند. ولی در نتیجه اصلاحات برخی از خصایص و گاه تمام سنن روایی پیشین این ایزدان، چهره ای دیگر یافت. علی رغم این واقعیت، از آنجا که در اساطیر ایران روایتی خاص درباره زاده شدن ایندیره، که در عین حال ضرورت وجود ورتره را هم توجیه کند، وجود ندارد، گویی گره مسئله ما همچنان ناگشوده مانده است. شاید امکان جانبداری از باور به وجود شخصیت هندو ایرانی ورتره میسر باشد و به جای کوشش در تفسیر اسطوره ورتره در هند، بتوان سیمای او را در اساطیر ایران باز جست. اگر چنین امری میسر باشد، آنگاه جست و جو برای یافتن ورتره را در اساطیر ایران تنها می توان از یک نقطه، یعنی در لقب «ورترنه»، آغاز کرد.

با آنکه زردشت ایزد ورترنه را در شمار مجموعه باشندگان ایزدی آیین خویش گنجانیده است، نام این ایزد در مواردی دیگر نیز به کار می رود. این نام در حقیقت به عنوان لقب بر آن دسته از قهرمانان حماسی نهاده می شود که از

توانمندی ای خاص برخوردارند، و این نکته ای است بس جالب. در میان پهلوانانی که این لقب را دریافت کرده اند، یکی از آنان، یعنی فریدون (تری تئونه)^۲ بیش از دیگران شایسته این عنوان است.

عملی که فریدون (در متنهای اوستایی تری تئونه، برخی آگاهان این نام را «دارای سه توان شهریاری، موبدی و ارتشتاری» معنا کرده اند) را براننده این لقب می کند، همانا هلاک کردن اژی دهاک در نبرد هول انگیز «جم» (- جمشید بیمه)^۳، «اژی دهاک» و «فریدون» است. این نبرد را بخوبی می توان در چارچوب روایات ایرانی گنجانند و در شاهنامه نیز در سیمای رویارویی جمشید، ضحاک و فریدون نمود دارد. خلاصه اسطوره چنین است که: عهد زرین

● گرچه اختلافات دینی زردشت نظام یزدان شناسی ایران را دگرگون ساخت اما در عین حال احتمالاً بسیاری از ایزدان به اشکال گوناگون در نظام نوین وی برجای ماندند.

شهریاری «جم=بیمه» عاقبت با گناه او به پایان می رسد. در همان حال «نیز فر» خورنه ایزدی^۴ (که رساترین برگردان آن «شکوه ایزدی» است و پادشاه صاحب فر به یمن برخوردار از آن از دیگران متمایز است) از او می گسلد. با گسستن خورنه از جمشید، اژی دهاک دیو خوبه سهولت برمسند وی تکیه می زند. از سوی دیگر، فریدون، که خورنه پس از فرو گذاردن جم بدو می پیوندد، اژی دهاک را (پس از هزارسال) درمی شکند و به تخت می نشیند.^۵

پیوستن خورنه به فریدون نکته ای بسیار جالب است. کوششهای اژی دهاک در ربودن آن هیچگاه با موفقیت قرین نمی شود و در حقیقت، پیوستن خورنه به فریدون بدین معناست که او جان نشین برحق و قانونی «جم» (= بیمه) به شمار می آید. «بنونیست» خاطر نشان می کند که فریدون گذشته از به دست آوردن «خورنه» (= فر) به خاطر هلاک کردن اژی دهاک که به صفت «ورترنه» نیز ملقب می شود.

وی همچنین فراتر رفته و می گوید نشان دهد که پیوندی خاص میان اکتساب خورنه و لقب ورترنه وجود دارد. می نویسد: «پیوستگی ورترنه با ایندیره... همچند پیوند ورترنه و فریدون است».

کوتاه سخن اینکه فریدون با کشتن اژی دهاک لقب ورترنه را به دست می آورد و از سوی دیگر «شایستگی» وی را در نامور شدن بدین صفت، پیوستن خورنه به او دو چندان می کند. در واقع رابطه فریدون با لقب «ورترنه»، به مثابه قرینه

پیوند ایندیره با صفت «ورترنه» ارزیابی می شود. بدینسان می توان استدلال کرد که فریدون همانند ایندیره پیش نمونه (= نمونه مثالی) ورترنه بود و پس از وی نیز قهرمانان برجسته حماسی این لقب را دارا شدند. در حقیقت، ورترنه لقبی بود که، بعدها هنگامی که زردشت «ایندیره» را جزء دیوان به حساب آورد، خود به ایزد «جداگانهای» (=بهرام) بدل شد. اگر این نکته درست باشد و نیز اگر برآیند تا ورتره را در اساطیر ایرانی بازجوییم، چنین به نظر می رسد که اژی دهاک قرینه منطقی اوست. شاهدی دیگر که این گمان را تقویت می کند، سلاخی است که ایزد ایندیره و فریدون در نبرد با هم آوردان آشتی ناپذیر خود، یعنی ورتره و اژی دهاک، به کار می برند. سلاح ایندیره در رزم با ورتره، «وجر» (Vajra) نام دارد. این واژه با اسم سلاحی، که فریدون در شکستن اژی دهاک به کار می گیرد، یعنی گرز، هم ریشه است. پس از آن، ایندیره به منزله کشنده ورتره و فریدون به عنوان درهم شکننده اژی دهاک نامی شدند و هر دو عنوان «ورترنه» یافتند. در واقع، چگونگی رابطه این لقب با ایندیره و فریدون همانند است. گرچه در ظاهر امر عنوان مذکور تنها بر ایندو چهره اساطیری اطلاق شده، اما بعدها پهلوانانی دیگر نیز از این موهبت برخوردار شدند. در واقع، این دو همچون پیش نمونه های مثالی ورترنه جلوه می کنند. ایندیره به خاطر نابود کردن ورتره و فریدون به سبب فرو گرفتن اژی دهاک. اینک پس از برآمدن همانندیهای فریدون و ایندیره، به بررسی همانندیهایی می پردازیم که اژی دهاک و ورتره را به یکدیگر می پیوندند. نخست باید توجه داشت که اژی دهاک و ورتره هر دو به سان اژدهایی سه سر آشکار می شوند. همچنین این دو را می توان چونان شخصیتهایی «بیگانه» در نظر آورد. (ورتره نه در شمار دژمه است و نه آدیتهایا. اژی دهاک نیز همچون فردی از سرزمینی بیگانه معرفی می شود).

از سوی دیگر، هر دو نفر به دست ایزدان یا پهلوانانی، که برایشان نتاخته اند، به هلاکت می رسند (ورتره بر آدیتهایا حمله می آورد، لیکن ایندیره، که در شمار دژمه است، نابودش می کند. اژی دهاک نیز، که بر بیمه (=جم) می تازد، توسط فریدون مغلوب می شود).

جوانب احتمالی زبان شناختی هم بسیار جالب است. پیش از هر چیز باید یادآور شویم که اساساً ورتره در «وداهای»، «اهی» «ahi» نامیده می شود. «اهی» و «اژی» واژه هایی هم ریشه و به معنی اژدها هستند. لقب دیگر ورتره، که چندان معمول نیست، «دسن» «Dasa» است. شاید این لقب اشاره به این دارد که ورتره همه چیز را ویران می کند. اما این نام بویژه بر آن دسته از مردم غیر هند و اروپایی اطلاق می شود، که اقوام هندو با آنها مواجه شده بودند. در این خصوص اسم «دهاک»

Dahaka «دهاک=ضخاک) نیز جالب توجه است. اگر جزء ka-را به عنوان پسوند زبانی اسپهساز، که معنی آن مبهم است، جدا کنیم، «دها» **Daha** بر جای می ماند، که ریشه آن شناخته نیست. اما این واژه را در هند در شکل «دس» می توان باز یافت. متأسفانه با هدفی که پیش رو داریم، تا آنجا که من آگاهم، ورتره هرگز «اهی» دس **ahi Dasa** نامیده نشد، ولی همانندیهای زبان شناختی (اهی-اژی، دس-دهه، وجز-گرز)، در کنار القاب یاد شده و نیز همگونی مضامین این دو اسطوره آشکار می کنند که سنت هلاک شدن «ورتره» در اساطیر هندو ایرانی مشترک بوده است.

مطالبی که بر شمر دیم، زمینه نتیجه گیری جالبی را بویژه در مورد اصطلاح «دس» فراهم می آورد. همچنان که پیش از این یاد کردیم، ورتره واژی دهاک شخصیهایی بیگانه اند. این دو جزئی از نظام استقرار یافته اجتماعی تلقی نمی شوند، آنها را می توان در شمار دشمنان ایزدان به حساب آورد. از سوی دیگر، رابطه میان این «دشمنی» و آن دسته از مردمی، که دروداها «دس» (مردم مقهور غیر هندو اروپایی) نامیده می شوند، بسیار جالب است. بجاست این نکته را هم یاد آور شویم که آن دسته از پژوهندگانی که در تفسیر اسطوره «ورتره» برای این باورند که شخصیت ورتره بر ساخته هندوان است، واژه ورتره را «درهم شکننده دشمنی» (ایستادگی شکن) معنی کرده اند. در عین حال شاید بتوان از این تفسیر همچون تکیه گاهی در اثبات استدلالی مخالف این نگرش سود جست. اگر به راستی «ورتره» همان «اژی» باشد، که نماد اقوام غیر هندو اروپایی، یعنی «دس»، به شمار می رود، در آن صورت به کاربرد لقب «درهم شکننده دشمنی» برای «ایندره» و «فریدون» نکته ای است درخور تعمق و به نوبه خود برخی مسائل مبهم را روشن خواهد کرد.

آیا اژی دهاک، «ازدهای دهه»، نماد اساطیری اقوام غیر هند و اروپایی نیست که دربدو ورود هند و اروپاییان منهزم شدند؟ آیا این اسطوره نمی تواند بازتاب «عصیان» مردم شکست خورده باشد؟ به هر تقدیر، این اژدها نماد ساکنان بومی و بازتاب خصومت آنان با چیرگی اقوام هند و اروپایی است. در حقیقت اگر این اسطوره در بردارنده چنین مضمونی باشد، آنگاه در این روایت انعکاس بی واسطه اساطیری یا نمادین یک رویداد، یا مجموعه ای از رویدادهای تاریخی، جلوه گری خواهد کرد که به نوبه خود می تواند بر بخشی از ابهامهای اساطیر دیگر ملل هند و اروپایی هم پرتو بیفکند.

در مجموع، از مطالبی که بر شمر دیم می توان به دو نتیجه گیری نه چندان قطعی رسید: نخست چنین بر می آید که در میان هند و ایرانیان سنت کشتن ورتره وجود داشته است. دوم آنکه به نظر

می رسد این اسطوره با هلاک کردن خدای «بیگانه ای مرتبط بوده است که احتمالاً این خدا نماد ساکنان بومی و میقهوری به شمار می رفته، که پیش از ورود اقوام هندو- ایرانی در این سرزمینها می زیستند:



یادداشتها:

۱) گروهی از ایزدان و دایمی، که در مرتبه خدایان فرمانروا هستند. تعداد این ایزدان در «ریگ ودا» ابتدا از شش تن تجاوز نمی کرد که عبارت بودند از: «میترا، ورونا، آریامن، بهاگا، دکشا و انسا». در برخی متنها تعداد این ایزدان دوازده ذکر شده است.

آدیتها در آسمان می زند و بر عناصر عالم تسلط دارند. آنها فرزندان الهه «آدی تی» هستند و صفتهایی چون درخشان، زرین، ژرف، بی گناه و پاک به آنها نسبت داده شده است. این اسم یکی از اسامی خورشید نیز بوده است.

۲) اوستایی ثری تونه، فارسی فریدون. فریدون به اساطیر هند و ایرانی تعلق دارد و با شخصیت ودایی ثریته پیوند خورده است. به روایت یشت ۹، پدرش آئوبه (ودایی آپتیه، فارسی میانه اسپیان، فارسی آبتین) دومین کسی بود که گیاه هوم بیفشرد و به پاداش آن پسری چون ثری تونه به او داده شد. دروداها نیز ثریته آپتیه مانند فریدون دیوی به نام «ویشوروپه» را، که به دهاک مانند است و همچون او اندامی مار گونه و سه سر و شش چشم دارد، می کشد. (م)

۳. بیمه (جم/جمشید) اوستایی بیمه خششیده. هم در اساطیر هندی حضور دارد و هم در اساطیر ایرانی. یکی از «شاهان» ایرانی است که در گائاهای او نام می رود. در یسنا ۸/۳۲، وی در زمره گناهکاران به شمار می آید و گویند نخستین کسی بود که به انسانها تکمهای گوشت داد تا بخورند (نگاه کنید به مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص. ۱۸۱). اما در اوستای متأخر موقع ممتاز و برجسته بیمه به او باز گردانده می شود. دارای دو صفت ثابت است، یکی خششیده (فارسی میانه شید) که برگرفته از معنی کن-تر «درخشان، تابان» (مقایسه کنید با واژه اوستایی هوره خششیده، فارسی میانه خورشید) است و دیگری هونوه (= دارنده رمه ای نیک). برای آگاهی بیشتر نگاه کنید: بخش دوم و نندیداد، داستان جم، و نیز فصل سی و یکم روایت پهلوی، ترجمه مهشید میر فرخایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

۴. خورنه (فارسی میانه فره، فارسی فر)، یکی از دیرپاترین مفاهیم در اساطیر و حماسه ملی ایران است که اغلب آنرا بسخت و اقبال، بخشش و استغاثت و نور و درخشش ایزدی ترجمه کرده اند. فیض و دهشی است داده عالم بالا که توسط «اشی»، ایزد بانوی توانگری و پاداش، عطا می شود. به نظر می رسد که این واژه در آغاز به معنی چیزهای خوبی بوده که ایزدان به میرندگان داده اند، اما بتدریج خود این مفهوم و تصور ایزد انگاشته شد (م). در این باره نگاه کنید به صفحات ۷۷-۱ کتاب، ه. بیلی تحت عنوان *Zoroastrian problems in the ninth century* Books. Oxford, 1973.

۵. هنگامی که بیمه تسلیم دیو دروغ شد، خورنه، به صورت پرنده از وی بگسست و در چنگ میترا درآمد و به گرشاسب نیز بیپوست. اژی دهاک کوشید آن را بر بایند، اما آتش بر هانندش او و به دریای اساطیری «وروکشه» - فراخکرت - گریخت و در پناه ایزد «ایم نهات» درآمد. افراسیاب سهار در آب شد و سعی کرد آن را بر بایند، اما ناکام ماند. (م)

